

۱۶۰۳۳۶۱

عطش خون

خاطرات استفان

«خاطرات خون آشام»

نوشته: ال. جی. اسمیت

ترجمه: بهنام حاجی زاده



نشر ویدا

سرشناسه	اسمیت، لیزا ج.
عنوان و نام پدیدآور	L.J.Smith
مشخصات نشر	عطش خون / نوشته لیزا جی. اسمیت؛ ترجمه بهنام حاجی زادم.
مشخصات ظاهری	تهران: ویدا، ۱۳۹۵.
فروست	۲۰۴ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	خاطرات استغاف: جلد ۲
وضعیت فهرست نویسی	۹۷۸-۶۰۰-۲۹۱-۱۸۱-۰
یادداشت	فیفا
یادداشت	عنوان اصلی: Bloodlust
موضوع	کتاب حاضر از مجموعه تحت عنوان "The Vampire Diaries" به زبان فارسی ترجمه شده است.
شناسه افزودن	داستانهای آمریکایی -- قرن ۲۱ م.
رده بندی کنگره	حاجی زاده، بهنام، ۱۳۷۱- مترجم
رده بندی دیویی	۲ PS ۳۶۰ ۱۳۹۵ ۶ع ۸۴ س/۱
شماره کتابشناسی ملی	۴۲ ۱۹۴۰



نشر ویدا

بخش نوز

«خاطرات استغاف»

نویسنده	ال. جی. اسمیت
مترجم	بهنام حاجی زادم
ویراستار	آهو مدیحی
طراح جلد	احسان اصفهانی
لیتوگرافی	نقره آبی
چاپ و صحافی	الفبا
چاپ اول	۱۳۹۵
شمارگان	۱۱۰۰
شابک	۹۷۸ ۶۰۰ ۲۹۱ ۱۸۱ ۰
قیمت	۱۲۰۰۰ تومان

حق چاپ و نشر محفوظ است

تهران: سعادت آباد نبش خیابان شانزدهم ساختمان کاج واحد ۱۵
تلفن: ۲۲۳۷۰۴۹۹ تلفکس: ۲۲۳۷۳۴۴۲ همراه: ۰۹۱۲۱۹۷۴۳۰

www.vidabook.ir info@vidabook.ir

بخش انجام کتاب

تهران خیابان انقلاب خیابان ۱۲ فروردین خیابان روانمهر پلاک ۱۳۴
تلفن: ۶۶۴۱۰۷۲۱ همراه: ۰۹۱۲۱۲۲۹۵۶۰

سراغ.....

شاعران و فلاسفه ای که بسیاری دوستشان داشتم، اشتباه کرده بودند. نه مرگ به سراغ همه ما می آید و نه گذر زمان خاطراتمان را کم رنگ یا بدنمان را به خاک تبدیل می کند. چون سرچند زکری کردند که مرده ام و اسمم روی سنگ قبری بود، در حقیقت زندگی ام تازه شروع شده بود. انگار که تمام این سال ها خواب بودم. در سیاه ترین شب به خواب رفتم و در دنیایی بیدار شدم که روشن تر، سرکش تر و هیجان انگیزتر از چیزی بود که به سرگز تصور می کردم. انسان هایی که می شناختم، درست همان طور که من به زندگی کرده بودم، به زندگی شان ادامه دادند و روزهای محدودشان را صرف رفتن به بازار و رسیدگی به مزارع و ربودن بوسه های پنهانی در هنگام غروب خورشید کردند. حالا برایم فقط سایه بودند و برایم بیشتر از سنجاب ها و خرگوش های ترسیده ای ارزش نداشتند که ناآگاه از دنیای اطرافشان، در جنگل می دویدند.

ولی من سایه نبودم. کامل بودم... و ایمن در برابر ترسناک ترین وحشتشان. به مرگ غلبه کرده بودم. من مهمان گذرای این جهان نبودم. سرورش بودم و تمام ابدیت زمان داشتم تا آن را به سلطه خود درآورم...